



در رابطه با کارگردانان جوان باید بگویم که من فیلم کوتاه هم کار کرده‌ام به این دلیل که حس می‌کنم که آن شخصی که می‌خواهد کار کند در واقع یک هدفی دارد و من اگر آن هدف را پذیرفته‌ام، دیگر باید خودم را مطابق آن هدف هماهنگ کنم تا هر طور که او می‌لش است پیش بروم. ممکن است که برای مثال یک کنسرتی برای بهتر شدن کار به نظر من برسد و به او پیشنهاد بدهم ولی در مجموع بازیگر باید در اختیار کارگردان باشد. حالا چه جوان باشد، چه پیر باشد و چه میانسال، فرقی نمی‌کند.

در این سریال فکوس روی یک شخصیت به صورت ویژه اتفاق می‌افتد و شاید خیلی از بازیگران این میزان تمرکز بر یک نقش را در خروجی نپسندند اما پیداست که گروه بازیگران این کار از این جور دیدگاه‌ها به دور هستند. درست است؟

همان طور که گفتم بازیگر چنین حقی را ندارد، چرا که امضای کار برای کارگردان است. وقتی امضای کارگردان پای تیراژی می‌آید که فلانی کارگردان است، کارگردانی کم نقشی نیست و بازیگران نمی‌توانند کاری که خودشان دلشان می‌خواهد و دوست دارند را انجام دهند و یا تحت تأثیر قرار گرفتن نقش اول در کارشان تأثیر بگذارند. من فکر می‌کنم به هر چه که کارگردان می‌خواهد باید عمل شود و در اینجا هم همین طور شده است. یعنی شخصیت‌های اصلی ما مالک و سمیرا هستند و این دو شخصیت اصلی را داریم و در واقع ما شخصیت‌های فرعی هستیم که این شخصیت را پرورش می‌دهیم، مثل یک نگینی که الماس است و خرده الماس‌هایی هم دور آن چیده شده تا این نگین اصلی خودنمایی کند. کارگردان دلت می‌خواسته که مکبث شکسپیر درشت‌نمایی شود و این حق کارگردان است. او می‌خواسته که شخصیت اولش نمود داشته باشد و این حق هر کارگردانی است. شما باید به این دقت کنید که آیا مهره‌های دیگری که به دور مالک چیده شده، درست چیده و انتخاب شده‌اند؟ اگر نادرست انتخاب شده باشد به خود شخصیت اصلی ضرر می‌زند و اگر درست انتخاب شده باشد، داستان را خوب پیش می‌برد و مالک هم بهتر دیده می‌شود. مثل این می‌ماند که برای مثال در یک ارکستری ساز اصلی و سولو یک ویولون باشد که خیلی خوب بنوازد اما فرض کنید که یک ترومپتی خارج بزند و با پرکاشن ریتم را رعایت نکند، اتفاقی که می‌افتد این است که تمام ارکستر به هم می‌ریزد و فالش می‌شود. در اینجا هم همین طور است. یا برای مثال در بازی فوتبال فوروار

بیشتر در موقعیت گل‌زدن است. دو یا سه فوروارد در گوشه چپ و راست هستند که این‌ها در رأس تیم هستند که می‌توانند بهتر بن موقعیت‌ها را برای گل‌زدن فراهم کنند اما به این معنی نیست که چون این دو نفر می‌خواهند گل بزنند، یک نفر حسودی کند و یک دفعه شروع کند به دربیل کردن و بدون پاس دادن به فورواردها خودش بخواهد برود و گل بزند و این غلط است. در یک کار تیمی هر کسی باید نقش خودش را داشته باشد که نقش بزرگ، کوچک، فرعی و مهمی این‌ها را شامل می‌شود. به همین دلیل همه باید در خدمت نقش اصلی باشند و فکر می‌کنم که این اتفاق در سریال افتاده است. یعنی مهد و یان تأکید فراوانی روی بازی جواد عزتی کرده و درست هم هست.

در سریال‌ها و سینما تقریباً روال این طور شده که بازیگرانی که ستاره هستند یک امپراطوری در پشت‌صحنه دارند. آیا کارگردان این کار این تفاوت را در پشت‌صحنه قائل می‌شود؟ برای مثال بین جواد عزتی و بازیگران دیگر این طور بود که همه در مساوات باشند؟

ابدأ تفاوتی در کار نبود؛ در تمام پنج ماهی که همراه او بودم هیچ تفاوتی بین جواد عزتی و دیگران قائل نمی‌شد. به هر حال چون عزتی نقش بیشتری داشت، بیشتر بن حضور را هم داشت و در کارهای قبلی کارگردان هم حضور داشته است. یعنی سه فیلم با هم کار کرده‌اند، بنابراین خیلی به او نزدیک تر بود. برای مثال من به خودم اجازه نمی‌دادم که کنار دست کارگردان بنشینم و خوش و بش کنم چرا که اولین آشنایی من با ایشان بود و نمی‌توانستم خیلی به او نزدیک شوم و حرفی هم برای گفتن نداشتم اما جواد عزتی که کنار دست کارگردان می‌نشست کلی حرف برای گفتن داشتند و کلی لطیفه داشتند که برای هم تعریف کنند. خنده‌های هر دوی آن‌ها آن قدر بلند و خوشایند بود که پنجره می‌لرزید! فضای خوبی بود و شوخی و مزاح بین آن دو و همچنین عباس جمشیدی فر که در کارهای قبلی با مهدویان حضور داشت و آشنایی قبلی با هم داشتند برقرار بود. وقتی با هم شوخی می‌کردند جو خیلی خوب و خوشایندی را در فضای آنجا پراکنده می‌کردند. من که از قبل با کارگردان آشنایی نداشتم و با او کار نکرده بودم طبیعی است که شرایط یک مقدار با آن‌ها فرق می‌کرد. فیلمبردار و دستیار فیلمبردار هم قبلاً با هم کار کرده بودند. یعنی تقریباً هفت هشت نفری بودند که قبلاً با همدیگر

کار کرده و دوست بودند اما من اولین بار بود که با آن‌ها آشنا می‌شدم و الان خوشحال هستم که با آن‌ها آشنا شده‌ام. برای مثال اگر من را به کار دیگری دعوت کنند صمیمی تر با هم برخورد می‌کنیم و این قاعده‌ی آشنایی و دوستی است. اما از نظر پذیرایی این طور نبود که برای مثال او در مورد غذا تفاوتی بگذارد و همه مثل هم بودند. به هنگام صرف غذا طبیعی است که کسانی که با هم دوست هستند دور هم جمع می‌شوند. به فرض مثال میزی که چهار، پنج صندلی دارد کسانی که دورش جمع می‌شوند که حرف‌هایی برای گفتن به هم داشته باشند و طبیعی بود که جواد عزتی، عباس جمشیدی فر و مهدی زمین پرداز که قبلاً با هم کار کرده بودند در کنار هم باشند و صحبت و شوخی بیشتری داشته باشند تا من که تازه وارد و کمی هم خجالتی بودم.

از ابتدا قرار بود که این نقش را به شما بسپارند یا اینکه بین نقش‌هایی مثل میرلوحی و مظفری و ... به اجماع رسیدید؟

همان طور که گفتم کیومرث مرادی من را برای این نقش معرفی کرد. او سناریو را خوانده بود و بر اساس آن و همچنین قیافه، رفتار و نقش‌هایی که بازی کرده بودم و در نظرش بود من را به محمدحسین مهدویان معرفی کرد. او هم چون کارهای من را دیده بود گفت که انتخاب مناسبی است. ریش و سبیل من را کوتاه کردند و گفتند که مناسب هستم اما انتخاب اصلی من توسط کیومرث مرادی انجام شد. اگر نقش من در این کار خوب درآمده باشد باید مدیون کیومرث مرادی باشم و بعد کار



شخصیت‌های اصلی ما مالک و سمیرا هستند و این دو شخصیت اصلی را داریم و در واقع ما شخصیت‌های فرعی هستیم که این شخصیت را پرورش می‌دهیم، مثل یک نگینی که الماس است و خرده الماس‌هایی هم دور آن چیده شده تا این نگین اصلی خودنمایی کند